

دبستان پسرانه سادات
یا مقرب القلوب و الابصار * یا مدبر الیل و النهار * یا محول الحول و الاحوال * حول حالنا الی احسن الحال



با سلام و تبریک سال نو خدمت شما اولیای گرامی و دانش آموزان عزیز
مدرسه تعطیل می شود اما آموختن هیچ وقت تعطیل نمی شود .

لطفا به نکات زیر توجه داشته باشید :

* بچه ها از انجام یک باره ی این برنامه خودداری کنند .

* مطالعه باید حتما قسمتی از برنامه ی روزانه ی بچه ها باشد . برای مطالعه می توانید از کتاب فارسی، کتاب قند فارسی، داستان های مجله ی رشد و یا کتاب های داستان استفاده کنید .

* برگه ای با عنوان **برگه ی کتاب خوانی** در اختیار بچه ها قرار می گیرد . آن ها را تشویق کنید که جدول را کامل کنند و نام کتاب ، نام نویسنده ی کتاب و تاریخ مطالعه را خودشان یادداشت کنند .

* شمردن دو تا دو تا ، سه تا سه تا ، پنج تا پنج تا را با بچه ها تمرین کنید . این کار را می توانید در هنگام سفر و در موقعیت های مختلف به صورت بازی و مسابقه انجام دهید .

* در کتاب قند فارسی (۲) یک جدول وجود دارد که در آن تمام کلمات مربوط به حروف استثنا و صداهای هم شکل زبان فارسی نوشته شده است . بهتر است بچه ها هر شب از روی کلمات جدول بخوانند . (لطفا به این نکته توجه کنید که نیازی نیست یک دانش آموز کلاس اول تمام کلمات مربوط به یک نشانه را یاد بگیرد و کلماتی که در کلاس آموزش داده شده تا پایان کلاس اول و ابتدای سال دوم کافی است . لطفا از آموزش کلماتی به غیر از این جدول به بچه ها خودداری کنید .)
* تکالیف طراحی شده شامل دو بسته ی آموزشی می باشد .

بسته ی شماره ی یک حاوی ۶ محتوای آموزشی است . دانش آموز می تواند به دلخواه ۳ فعالیت را انتخاب کرده و انجام دهد .

بسته ی شماره ی دو حاوی ۱۰ محتوای آموزشی است . دانش آموز می تواند به دلخواه ۵ فعالیت را انتخاب کرده و انجام دهد .

از همکاری شما عزیزان سپاس گزاریم .



فَعَالِيَّتْ)

یکی بود، یکی نبود

خورشید خانم از پشت کوه بزرگ بالا آمد و با نور خود به مزرعه و شالیزار سلام کرد.

هفت ماهی قرمز کوچولو که داخل رودخانه بازی می کردند به خورشید خانم سلام کردند و شاد شدند.

شش پرنده ی خوش آواز ، روی دو درخت بلند سرو لانه داشتند .

هشت گل صورتی کنار مزرعه ی ذرت با وزش باد به این سو و آن سو می رفتند و می خندیدند.

ناگهان ابری تیره جلوی خورشید را گرفت و

.....

.....

داستان را در سه خط ادامه بده.

تعداد هر کدام را با چوب خط و عدد و حروف نشان بده.

ماهی

گل

درخت

پرنده

برای تعداد ماهی ها و پرنده ها یک جمع بنویس و روی یک محور آن را نشان بده.

اگر تعداد درخت ها را از گل ها کم کنی چه عددی می شود؟ با شکل و محور نشان بده و راه حل را بنویس.

برای داستان یک نقاشی زیبا بکش.



فُعَالِيَّت ٢

چند روز پیش وقتی با پدر و مادرم برای خواندن نماز از خواب بیدار شدیم فهمیدیم که آب نیست. خواهرم با نگرانی گفت: آب نیست! چگونه نماز بخوانیم؟ مدتی بعد پدر برای خرید نان از خانه خارج شد ولی دست خالی برگشت و گفت چون آب نیست نانوا نمی توانست نان پیزد!

برای شستن دست و صورت خود و مسواک زدن هم به آب نیاز داشتیم ولی آب نبود!!!

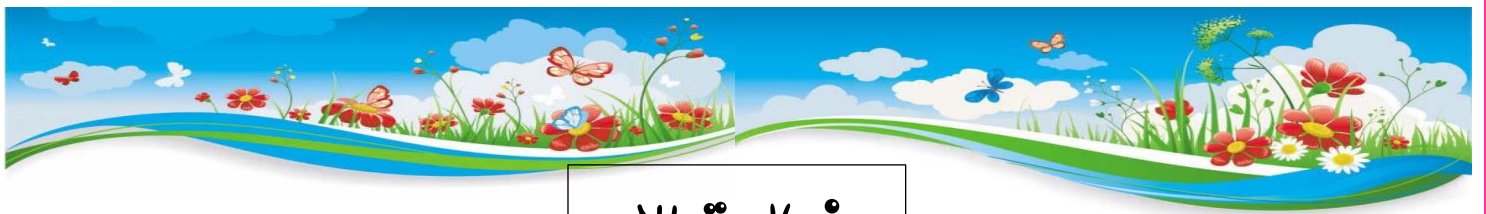
همه ی شهر به هم ریخته بود و هیچ کس نمی توانست کارهایش را انجام بدهد. کم کم همه فهمیدند که آب قهر کرده و دوست ندارد از لوله ها بیرون بیاید و از دست مردم شهر دلگیر است.

مردم کنار هم جمع شدند و به هم قول دادند که از این به بعد بیشتر قدر آب را بدانند؛ آب هم قبول کرد و با مردم شهر آشتی کرد.

فکر می کنی چرا آب از دست مردم دلگیر بود؟

برای هدر نرفتن آب چه راه هایی پیشنهاد می کنی؟

از پدر و مادرت بپرس وقتی آب نباشد چگونه می توان نماز خواند؟



فَعَالِيَّةٌ ٣

با توجه به تصاویر یک داستان زیبا بنویس.



پگاه و گِ قَدَر شناس

در کنار جنگلی سرسبز، پیرمردی تنه‌دار کلبه‌اش زندگی می‌کرد.

او با چوبِ درختان خشک

وسایلِ چوبی می‌ساخت و

می‌فروخت و به سختی برای

خودش خوراکی فراهم می‌کرد.

کم‌کم فصلِ زمستان رسید،

هوا سرد شد و او نتوانست

چیزی برای خوردن فراهم کند.



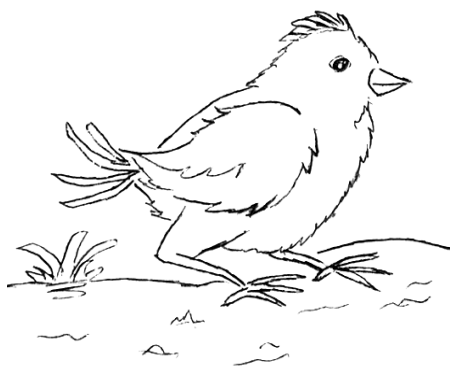
تنها یک تکه نان خشک کوچک داشت. پیرمرد همین که

می‌خواست با نام خدا لقمه را در دهانش قرار دهد ناگهان

صدایی شنید و دید چیزی به پنجره‌ی کلبه خورده است.



بیرون رفت و دید چکاوک بیماری روی زمین افتاده است.
پرنده را برداشت ، او را گرم کرد و نان خشک خودش را
آب زد و به او داد . کم کم چشمان
چکاوک باز شد و با نگاه مهربان پیرمرد
و مراقبت های او دوباره جان گرفت
و از همان جا دوستی آن دو برپا شد . پیرمرد کار می کرد و
چکاوک خوش آواز ، آواز سر می داد تا خستگی از تن پیرمرد
بیرون برود . یک روز که خورشید در آمد و هوا روشن شد ،
پرنده دید پیرمرد هنوز از کلبه بیرون نیامده است . وقتی از
پنجره به داخل اتاق نگاه کرد دید پیرمرد آن چنان بر زمین
افتاده که نمی تواند تکان بخورد . وقت آن بود که مهربانی
پیرمرد را جبران کند .





پاسخ این سؤال ها را در دفتر مشق بنویس .

۱- اگر تو به جای پیرمرد بودی وقتی چکاوک را دیدی چه کار می کردی ؟

۲- اگر به جای چکاوک بودی چگونه کمک پیرمرد را جبران می کردی ؟

۳- دو سوال هم خودت در مورد داستان بنویس و جواب بده.

فُعالیت ۵

از یکی از بزرگترهای فامیل خواهش کن که یک داستان برایت بگویند. با دقت گوش کن و برای آن داستان یک نقاشی زیبا بکش ؛ سپس خلاصه ی داستان را در دفترت بنویس.

فُعالیت ۶

خودت را به جای یک کرم ابریشم قرار بده و برای آن یک داستان خیالی در دفترت بنویس . نقاشی داستانت را هم بکش.



پسر عزیزم

امسال خواندن و نوشتن را به تو عیدی دادم ، امیدوارم تا همیشه آن را به خوبی پیش
خودت نگه داری و از آن درست استفاده کنی و چیزهای خوب بخوانی و بنویسی .
سال خوبی را برایت آرزومندم و امیدوارم مرا از دعای خیر فراموش نکنی .

گر باادب و تمیز باشی
نزد همه کس عزیز باشی



شاد باشی



در صورت تمایل قبل از شروع کار از این برگه یک کپی تهیه کنید.

تاریخ مطالعه	نام نویسنده	نام کتاب	۱
			۲
			۳
			۴
			۵
			۶
			۷
			۸
			۹
			۱۰
			۱۱
			۱۲
			۱۳
			۱۴
			۱۵



تاریخ مطالعه	نام نویسنده	نام کتاب	
			۱۶
			۱۷
			۱۸
			۱۹
			۲۰
			۲۱
			۲۲
			۲۳
			۲۴
			۲۵
			۲۶
			۲۷
			۲۸
			۲۹
			۳۰